

عملیات‌های ضد شورش روسیه در قفقاز شمالی

آریل کوهن

ترجمه سعید خاوری نژاد



انتشارات دولتمرد

رشت، ۱۳۹۷

سرشناسه	: کوهن، آریل Cohen, Ariel
عنوان و نام پدیدآور	: عملیات‌های ضد شورش روسیه در قفقاز شمالی / آریل کوهن؛ ترجمه سعید خاوری نژاد؛ ویراستار مونا شکوری.
مشخصات نشر	: رشت: دولت‌مرد، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۹۱ ص: مصور (بخشی رنگی).
شابک	: 978-622-95073-0-8
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: Russia's counterinsurgency in North Caucasus : performance and consequences : the strategic threat of religious extremism and Moscow's response
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: عملیات ضد جنگ چریکی -- روسیه -- قفقاز شمالی
موضوع	: Counterinsurgency -- Russia (Federation) -- Caucasus, Northern
موضوع	: جنبش‌ها و قیام‌ها -- روسیه -- قفقاز شمالی
موضوع	: Insurgency -- Russia (Federation) -- Caucasus, Northern
موضوع	: تروریسم -- روسیه -- قفقاز شمالی
موضوع	: Terrorism -- Russia (Federation) -- Caucasus, Northern
موضوع	: تروریسم -- روسیه -- قفقاز شمالی -- پیشگیری
موضوع	: Terrorism -- Russia (Federation) -- Caucasus, Northern -- Prevention
موضوع	: بنیادگرایی اسلامی -- روسیه -- قفقاز شمالی
موضوع	: Islamic fundamentalism -- Russia (Federation) -- Caucasus, Northern
موضوع	: قفقاز شمالی (روسیه) -- سیاست و حکومت
موضوع	: Caucasus, Northern (Russia) -- Politics and government
موضوع	: چچن (روسیه) -- تاریخ -- جنگ داخلی، ۱۹۹۴ م.
موضوع	: Chechnia (Russia) -- History -- Civil War, 1994
شناسه افزوده	: خاوری نژاد، سعید، ۱۳۶۲ - مترجم
رده بندی کنگره	: U۲۴۱/۵۹۸ ۱۳۹۷
رده بندی دیویی	: ۳۵۵/۰۲۱۸۰۹۴۷۵۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۴۶۰۵۲۹

عملیات‌های ضد شورش روسیه در قفقاز شمالی

نویسنده: آریل کوهن

مترجم: سعید خاوری نژاد

ویراستار: مونا شکوری

ناشر: دولت‌مرد

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۰۷۳-۰-۸

تلفن: ۰۱۳-۳۳۵۸۴۶۴۵

همراه: ۰۹۱۱۲۴۸۵۹۶۷

وبسایت: www.dolatmardpub.ir

پست الکترونیک: info@dolatmardpub.ir

فهرست مطالب

۵	پیشگفتار
ز	خلاصه
۱	تهدید راهبردی افراط‌گرایی مذهبی و واکنش مسکو
۵	تاریخ جنگ و عملیات ضد شورش در طول مناطق مرزی روسیه و قفقاز
۸	استفاده روسیه از نیروی کوبنده.....
۱۴	پس از جنگ جهانی اول.....
۱۵	سرکوب استالین.....
	فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و جنگ اول چچن (از اواخر دهه ۱۹۸۰ تا
۱۸	سال ۱۹۹۴).....
۲۳	جنگ اول چچن (۱۹۹۶ - ۱۹۹۴)
۲۷	تاکتیک چچن ها.....
۳۳	اصلاح مسخدوف و دوره بین جنگ
۳۴	روسیه پس از جنگ اول چچن.....
۳۶	قفقاز شمالی در دوره بین جنگ (۱۹۹۹ - ۱۹۹۶).....
۳۸	شکست‌های طرفین.....
۴۳	جنگ دوم چچن
۴۵	نبرد اطلاعاتی در جنگ دوم چچن.....

۴۹ رشد فعالیت تروریستی و رادیکالیسم در قفقاز شمالی پس از جنگ دوم چچن

۵۲..... موج دوم ترور

۵۵..... ضد تروریسم و ضد شورش در روسیه در قرن ۲۱

۵۶..... واکنش‌ها و راهبردهای ضد تروریستی و ضد شورش روسیه پس از سال ۲۰۰۰

۵۹..... انتقاد بین‌المللی از روسیه و حکومت قدیروف

۶۵..... تأثیر قفقاز شمالی بر امنیت روسیه، آمریکا و جهان

۶۵..... افزایش رادیکالیسم در بلند مدت

۷۳

جمع‌بندی

۷۳..... چشم‌انداز و پیشنهادات

۷۵..... منافع امنیتی ایالات متحده و چالش‌های قفقاز شمالی

۷۷..... نتیجه‌گیری

۷۹

منابع

پیشگفتار

قفقاز شمالی از زمانی که امپراتوری روسیه، منطقه را در اواخر قرن ۱۸ و نیمه اول قرن ۱۹ تحت کنترل خود درآورد، یک منبع بی‌ثباتی برای آن بوده است. ژنرال الکسی یرمولوف^۱ از فرماندهان ارشد روسیه در قفقاز شمالی، از شیوه‌های خشن غیر انسانی برای فتح منطقه و حفظ آن تحت کنترل پادشاهی رومانوف^۲ استفاده کرد. صدها هزار نفر پاکسازی قومی شدند و غیر نظامیان بسیاری به قتل رسیدند.

در جنگ داخلی روسیه^۳ (۱۹۲۱ - ۱۹۱۸) که درست پس از جنگ جهانی اول رخ داد، قفقاز شمالی به قربانی هر دو ارتش سفید^۴ تزاری و ارتش سرخ کمونیستی تبدیل شد که منطقه را غارت کردند و به مردم آن اجازه ندادند تا از حقوقی برخوردار باشند که امیدوار بودند پس از جنگ دوباره به دست آورند. اندکی پس از دو دهه بعد، ملل قفقاز شمالی در نتیجه جرائمی واهی که از قرار معلوم در طول جنگ جهانی دوم علیه اتحاد شوروی مرتکب شده بودند با تبعیدهای بی‌رحمانه‌ای مواجه شدند. صدها هزار چچن^۵ و اینگوش^۶ پاکسازی نژادی شدند و به اجبار در استپ‌های^۷ منجمد قزاقستان^۸، صحراهای آسیای میانه و اماکن دیگر اسکان مجدد داده شدند. مطالبات استقلال خواهانه چچن‌ها در دهه ۱۹۹۰ به دو جنگ ویرانگر انجامید که نتیجه آن، ده‌ها هزار کشته، شهرها و روستاهای ویران شده و صدها هزار پناهجو بود.

-
1. Alexei Yermolov
 2. Romanov
 3. Russian Civil War
 4. White Army
 5. Chechen
 6. Ingush
 7. steppes
 8. Kazakhstan

امروزه منطقه مانند دیگ نیم جوش است و مسائلی که در گذشته این قدر خشونت به بار آورد هنوز حل نشده است. روسیه در اصل به چپن خودمختاری ضمنی داده که با یارانه‌های مالی فدرال هنگفت تکمیل می‌شود تا مانع از ادعای مجدد استقلال رسمی توسط آن گردد. این راهبرد تاکنون موفق بوده است. اما ثبات شکننده در چپن اکنون به عمق جیب کرملین^۱، هوس‌های رمضان قدیروف^۲ رهبر کنونی چپن و دلجویی از مردم محلی با پول فدرال بستگی دارد. باید دید این چانه زنی میان کرملین، قدیروف و مردم چپن چقدر دوام می‌آورد.

قومیت روس که از پارتی بازی و انعطاف ناپذیری نهادهای دولتی خود خسته شده، با حسادت نظاره گر پول بودجه فدرال است که به سمت «بیگانگان» قفقاز شمالی همچنان سرازیر می‌شود. ملی‌گرایان حول شعار «سیر کردن قفقاز کافیس» جمع می‌شوند و میان شهروندان یک کشور شکافی عمیق ایجاد می‌کنند. در این میان، ملل قفقاز شمالی فاقد نظامی هستند که به مردم اجازه دهد آرزوهای فردی خود را آزادانه دنبال کنند. به سبب فقر، نرخ بالای بیکاری و نرخ زاد و ولد بیشتر در قفقاز شمالی در قیاس با سایر نقاط روسیه، مشکل به احتمال بدتر می‌شود.

اگر اوضاع از کنترل خارج شود، پیش‌بینی پیامدها دشوار است. قفقاز شمالی با قفقاز جنوبی که آن نیز به‌طور مشابهی بی‌ثبات است، مرز مشترک دارد و با خاورمیانه و افغانستان از حیث تروریسم و قاچاق مواد مخدر، پیوندهای نزدیکی دارد. بنابراین در حوزه منافع مشترک ایالات متحده، اروپا و روسیه است که اطمینان حاصل کنند قفقاز شمالی با ثبات باقی بماند و به محل پرورش فعالیت تروریستی، هم درون روسیه و هم خارج از آن تبدیل نشود.

داگلاس سی. لاولیس

رئیس مرکز مطالعات راهبردی و انتشارات
دانشکده جنگ نیروی زمینی ایالات متحده آمریکا

1. Kremlin
2. Ramzan Kadyrov

خلاصه

این اثر، مسائل اساسی به وجود آورنده جنبش شورشی اسلام گرا که در سطحی پایین در قفقاز شمالی روسیه ادامه دارد، را بررسی می‌کند. کار با تجزیه و تحلیل تاریخ روابط میان روس‌ها و ملل قفقاز شمالی آغاز می‌شود و بر روند استیلای روسیه بر منطقه تمرکز ویژه‌ای می‌شود. روسیه از قرن ۱۸ از نیروی ظالمانه برای توسعه ارضی در قفقاز استفاده کرده است. رفتار نادرست با قفقاز شمالی، پس از جنگ جهانی اول و به‌ویژه در طول و پس از جنگ جهانی دوم ادامه یافت و کل ملل قفقاز شمالی با تعقیب و اخراج اجباری به بخش‌های دور افتاده اتحاد شوروی مواجه شدند - که تا ۳۰ درصد از جمعیت تبعیدی‌ها در این اماکن جان خود را از دست دادند. بنابراین روس‌ها بذر نفرت و دشمنی با خود را کاشتند که تا زمان حاضر ادامه یافته است.

این رویدادهای مصیبت بار، دلیل اصلی کینه چچن‌ها، اینگوش‌ها، چرکس‌ها^۱ و سایر ملل قفقاز شمالی علیه روس‌هاست. پس از سقوط کمونیسم در اروپای شرقی و فروپاشی اتحاد شوروی، این کینه‌ها آشکار شد. چچن تلاش کرد از چیزی که از نظر آن‌ها اشغال سرزمین‌های ایشان توسط روس‌های کافر بود آزاد شود. اقدام چچن، در قالب دو جنگ سرکوب شد تا یکپارچگی ارضی فدراسیون روسیه حفظ شود.

جنگ اول چچن از سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ ادامه یافت و به‌طور تکان دهنده‌ای عدم آمادگی رزمی ارتش روسیه را به نمایش گذاشت. اما روسیه درس‌های نظامی نبرد بد سال‌های ۱۹۹۶ - ۱۹۹۴ را آموخت و در جنگ دوم چچن در سال‌های ۲۰۰۰ - ۱۹۹۹ ماهرانه پیروز شد. دو جنگ چچن در مجموع ده‌ها هزار تلفات (نظامی و غیر نظامی) و صدها هزار آواره بر جا گذاشتند.

مسکو پس از جنگ، از سرمایه هنگفتی برای بازسازی مادی چین استفاده کرد اما کینه مردم باقی مانده است. ثبات در چین هم اکنون به رمضان قدیروف، رئیس جمهور منصوب شده چین توسط کرملین بستگی دارد. مسکو به تخصیص منابع مالی فدرال چشمگیر ادامه می‌دهد و اعمال محلی فاسد را که قانون فدرال روسیه را اغلب به طور مستقیم نقض می‌کنند، نادیده می‌گیرد.

چالش‌های قفقاز شمالی برای جهان، بدون عمل سریع، کامل و هماهنگ بین‌المللی ممکن است به مشکلاتی عمده بدل شود. ایالات متحده باید متحدان خود را متعهد کند و با روسیه همکاری کند تا این کشور امنیت مرزی خود را افزایش دهد؛ نیروهای مجری قانون و همکاری ضد تروریستی با سازمان‌های ملی و بین‌المللی را تقویت کند؛ با تبلیغات^۱ اسلام‌گرایانه [افراطی] مقابله کند؛ قابلیت‌های اطلاعاتی را بهبود دهد و به‌منظور از بین بردن پشتیبانی مالی از تروریسم که به رشد گروه‌های شبه‌نظامی قفقاز شمالی کمک می‌کند، خواستار همکاری بین‌المللی شود.

تهدید راهبردی افراط‌گرایی مذهبی و واکنش مسکو

قفقاز شمالی روسیه، شامل جمهوری‌های چچن، داغستان^۱ و اینگوشتیا^۲، در حال تبدیل شدن به ناحیه‌ای غیر قابل حکومت و خطرناک است که تروریسم اسلام‌گرای جهانی در آن رشد می‌کند. با پایان عملیات‌های نظامی متعارف در سال‌های ۱۹۹۶ - ۱۹۹۴ و ۲۰۰۰ - ۱۹۹۹، منطقه به رابطی برای گسترش خشونت جهادی جهانی تبدیل شده و حمله به ماراتن بوستون توسط برادران تزارنائف^۳ این امر را نشان داد. ایمن الظواهری^۴ [فرمانده کنونی] القاعده^۵، قفقاز شمالی را «یکی از سه جبهه اصلی جنگ علیه غرب»^(۱) نامید - چیزی که بسیاری در غرب، شامل ایالات متحده، متوجه آن نشده‌اند. این تهدیدی نه فقط برای روسیه، بلکه برای اروپا - و ثبات بین‌المللی - است. در حالی که روسیه و مردم قفقاز شمالی از دهه ۱۷۰۰ متحمل جنگ، خشونت و فراز و فرود شده‌اند، ظهور بی‌سابقه منطقه به‌عنوان یک مرکز تروریسم اسلام‌گرای جهانی، پدیده‌ای جدید است که در اواسط دهه ۱۹۹۰ آغاز شد.

تروریسم به‌عنوان تاکتیکی در میان گروه‌های اسلام‌گرای مستقر در قفقاز شمالی، جریانی جدید است اما به‌سرعت به شکل اصلی خشونت علیه روسیه و اهداف بین‌المللی جنبش جهادی سلفی^۶ تبدیل شده است. گروه‌های رادیکال قفقاز شمالی عبارتند از

-
1. Dagestan
 2. Ingushetia
 3. Tsarnaev
 4. Ayman al-Zawahiri
 5. Al-Qaeda
 6. Salafi

جماعت شریعت^۱ (جبهه داغستانی نیروهای مسلح امارت قفقاز^۲)، جماعت یرموک^۳ (نیروهای مسلح ولایت متحد کاباردا - بالکاریا - قره‌چای [کاراچای]^۴)، جماعت اینگوش^۵، ریاض الصالحین^۶ به رهبری امیر حمزه^۷ [اصلان بیوتوکائف^۸] و امارت قفقاز دوکو عمروف^۹ که در سال ۲۰۰۷ تأسیس شد و در ۲۶ مه سال ۲۰۱۱ توسط وزارت خارجه ایالات متحده، سازمانی تروریستی اعلام شد.^(۲) اهداف این گروه‌ها عبارتند از: مایوس کردن مقامات روسی از مبارزه با تروریست‌هایی که برای درگیر کردن دشمنان خود با حملات به اهداف نظامی و غیر نظامی، راهبرد «جنگ طولانی» را دنبال می‌کنند؛ گسترش ایدئولوژی اسلامی «توسط الگو» و جذب جوانان قفقاز شمالی برای «جنگ مقدس» علیه روسیه و همچنین برای جهاد جهانی و مبارزه برای ایجاد «امارت قفقاز». این امارت، خود خوانده است و در کل قفقاز شمالی امتداد می‌یابد. هدف اصلی آن جدایی از روسیه و ایجاد کشوری مستقل، تحت حاکمیت شریعت است.

جنگجویان چچن در دهه ۱۹۹۰، پیشگام تروریسم در قفقاز شمالی بودند و تحت فرماندهی شامل باسایف^{۱۰}، حملات پروومایسک^{۱۱} و بودیونوفسک^{۱۲} را انجام دادند. در بودیونوفسک، در ژوئن سال ۱۹۹۵، ۱۹۵ تروریست به رهبری باسایف حدود ۱۵۰۰ غیر نظامی را در این شهر در بخش استاوروپول^{۱۳} گروگان گرفتند. در نتیجه این حمله، ۱۲۹ نفر کشته و ۴۱۵ نفر مجروح شدند. عملیات برای تروریست‌ها یک موفقیت محسوب می‌شد و گروگان‌ها را پس از موافقت مسکو با ایجاد گذرگاهی امن به چچن، آزاد کردند.

-
1. Jamaat Shariat
 2. Caucasus Emirate
 3. Yarmuk Jamaat
 4. Kabarda-Balkaria-Karachai
 5. Ingush Jamaat
 6. Riyyadus Salihin
 7. Amir Khamzat
 8. Aslan Byutukayev
 9. Doku Umarov
 10. Shamil Basayev
 11. Pervomaysk
 12. Budyonnovsk
 13. Stavropol District

در پروومایسک در ژانویه سال ۱۹۹۶ گروهی از جنگجویان شورشی در حالی که در تلاش برای عبور از مرز به داخل چچن در آن نزدیکی بودند ۳۶ پلیس را به گروگان گرفتند. آن‌ها توانستند از محاصره چندین روزه شهر توسط ارتش روسیه بگریزند و به چچن بروند، البته با دادن تلفات چشمگیر (۱۵۳ نفر از چند صد جنگجوی شورشی کشته شدند).^(۳)

محاصره حیرت‌انگیز تئاتر دوبروفکا^۱ در سال ۲۰۰۲، کشتار مدرسه بسلان^۲ در سال ۲۰۰۴ و بمب‌گذاری در فرودگاه دومودووو^۳ نمایانگر میزان آمادگی تروریست‌های قفقاز شمالی برای مبارزه و کشتار برای جهاد جهانی است. اما به نظر می‌رسد که جنگجویان اسلام‌گرا تاکتیک‌های خود را سازگار می‌کنند و گاهی به انتقاد عمومی پاسخ می‌دهند. به‌عنوان مثال دوکو عمروف به‌طور عمومی اعلام کرده که به جنگجویان خود دستور داده که حمله به غیر نظامیان را متوقف کنند.^(۴) او دستور خود را با گفتن این مطلب توجیه کرد که جامعه مدنی روسیه از رژیم [ولادیمیر] پوتین^۴، حمایت نمی‌کند و همانند جنگجویان چچن [که] برای استقلال خود [می‌جنگند]، گروگان آن [رژیم] است. با این حال تهدید برای روسیه و جهان، شامل غیر نظامیان، همچنان شدید است.

برنامه ریزان نظامی و فراهم‌کنندگان امنیتی ایالات متحده به‌منظور ارائه راه‌حل‌های سیاسی، نظامی و امنیتی مناسب، باید تاریخ، جغرافیا، سیاست، منازعات مذهبی مربوط به موضوع مورد بحث را درک کنند. امر مذکور، همان چیزی است که اثر حاضر برای انجام آن تلاش می‌کند.

-
1. Dubrovka Theater
 2. Beslan
 3. Domodedovo Airport
 4. Vladimir Putin

تاریخ جنگ و عملیات ضد شورش در طول مناطق مرزی روسیه و قفقاز

روسیه و ملل قفقاز شمالی از قرن ۱۸، هنگامی که ارتش روسیه تحت فرمان کاترین کبیر^۱ منطقه را به امپراتوری روسیه الحاق کرد، در حال منازعه دائم بوده‌اند. مورخان و رمان نویسان از قبیل لئو تولستوی^۲ (نویسنده حاجی مراد^۳، رمانی کوتاه)، از زمان حملات اولیه روس‌ها به منطقه در اوایل قرن ۱۸ تا جنگ قفقاز^۴ در سال ۱۸۱۷ و سال ۱۸۶۴، نبردهای متعدد میان روس‌ها و ملل تشکیل دهنده قفقاز و روابط پیچیده آن‌ها را به تصویر کشیده‌اند.^(۵) تولستوی می‌نویسد:

«تنها کسی که لوریس ملیکوف^۵ [یک مقام روس] او را درک نمی‌کرد
غمزالی^۶ مو قرمز بود. ملیکوف دید که آن مرد نه تنها به شامل^۷ وفادار بود
بلکه نسبت به تمام روس‌ها بیزاری، حقارت، انزجار و نفرتی تمام نشدنی
داشت و بنابراین لوریس ملیکوف نمی‌توانست بفهمد چرا پیش آن‌ها آمده
بود. مانند برخی مقامات بالاتر، به ذهنش رسید که تسلیم شدن حاجی مراد
و داستان‌های نفرت او از شامل [امام شامل^۸، فرمانده شورشی‌ها] ممکن بود
دروغ باشد و این‌که شاید برای یافتن نقاط ضعف روس‌ها تسلیم شده بود

-
1. Catherine the Great
 2. Leo Tolstoy
 3. Hadji Murat
 4. Caucasian War
 5. Loris-Melikov
 6. Gamzalo
 7. Shamil
 8. Imam Shamil

که پس از فرار به کوهستان می‌توانست نیروی خود را بر این اساس هدایت کند. شخصیت کلی غمزالو این تردید را تقویت می‌کرد.^(۶)

امپراتوری روسیه و پیرو آن اتحاد شوروی بر تاریخ، هویت و توسعه کل قفقاز تأثیری اساسی گذاشته است. روسیه تزاری به قفقاز شمالی نیاز داشت تا ارتباطات خود با قفقاز جنوبی و حکومت بر آن را تضمین کند، موضعی سوق‌الجیشی علیه امپراتوری عثمانی^۱ و ایران بنا کند و خط ساحلی خود در دریای سیاه^۲ را گسترش دهد. روسیه به‌منظور تسخیر قفقاز شمالی از نیروی نظامی گسترده، پاکسازی قومی، مستعمره‌سازی کشاورزی و سرکوب استفاده کرد، تا قبایل مسلمان محلی را تحت فرمان خود درآورد.^(۷)

اما از اولین نبردها در قرن ۱۸ تا به امروز، روس‌ها نتوانسته‌اند گرایش‌های جدایی‌طلبانه مردم قفقاز شمالی را که فرهنگ، زبان، دین اسلام و بنابراین هویتی گاه متخاصم و متمایز از روس‌های ارتدکس^۳ اسلاو^۴ را حفظ کرده‌اند، به‌طور کامل و مؤثر سرکوب کنند.

اسلام از اواخر قرن ۸^(۸)، هنگامی که فاتحان عرب آن را برای اولین بار به منطقه آوردند، جزئی جدایی‌ناپذیر از هویت قفقاز شمالی بوده است. برخی قبایل محلی دین [اسلام] را دیرتر از دیگران پذیرفتند. اولین قبایلی که چنین کردند در داغستان بودند، به‌ویژه آوارها^۵ و لزگین‌ها^۶ و این اسلامی شدن آهسته از حدود قرن ۸ تا ۱۲ ادامه یافت. چچن‌ها دیرتر عمل کردند و در طول قرن‌های ۱۵ و ۱۶ مسلمان شدند، در حالی که ملل بخش‌های غربی قفقاز شمالی دو قرن بعد چنین کردند.^(۹) در این میان همسایگان جنوبی آن‌ها گرجستان و ارمنستان سنت مسیحی ارتدکس را ادامه دادند و هر یک کلیسای خودمختار خود را داشتند. برای [مشاهده] تصویری از تقسیمات قومی در قفقاز شمالی نک. نقشه شماره ۱.

-
1. Ottoman Empire
 2. Black Sea
 3. Orthodox
 4. Slav
 5. Avars
 6. Lezgins

تاریخ جنگ و عملیات ضد شورش در طول مناطق مرزی روسیه و قفقاز ■ ۷



نقشه شماره ۱: گروه‌های قومی در قفقاز شمالی^(۱۰)

علی‌رغم [وجود داشتن] عناصر پاگانیزم^۱ در قبایل و اسلامی که مانند سایر نواحی، بنیادگرا نیست، اسلام عامل مهمی بوده که به یکپارچگی گروه‌های متعدد قومی متنوع این منطقه چند پاره کمک کرد. همان‌طور که در نقشه شماره ۱ مشاهده می‌شود، قفقاز، خانه مجموعه‌ای متنوع از قبایل، ملل و فرهنگ‌هایی است که با [وجود] ستیزه‌های مستمر

بین قبیله‌ای و ترکیب محدود بین قومی، قرن‌ها در ناحیه‌ای کوچک زندگی کرده‌اند. هر یک از امپراتوری‌ها، روسی، عثمانی، ایرانی و مغول که منطقه را اشغال کرده‌اند، میراث قابل مشاهده‌ای باقی گذاشته‌اند.

استفاده روسیه از نیروی کوبنده

نیروهای امپراتوری روسیه به منظور باز کردن فضای مانور نظامی در قفقاز جنوبی، ناحیه دریای سیاه و به منظور آماده‌سازی مناطق سوق‌الجیشی برای حمله به امپراتوری در حال زوال عثمانی، حمله به قفقاز شمالی را آغاز کردند که در قرن ۱۸ آغاز شد و تا قرن ۱۹ ادامه یافت. ارتش امپراتوری و کازاک‌ها^۱ در درجه اول از نیروی کوبنده وحشیانه استفاده کردند که به ویرانی کامل روستاها و شهرها و شمار زیاد تلفات و پناهندگان منجر گردید.^(۱۱)

در طول جنگ قفقاز، ژنرال الکسی پتروویچ یرمولوف^۲، برجسته‌ترین ژنرال روس در میدان، از شگرد چماق و هویج استفاده کرد. برای مجازات شورشیان چچن که علیه روس‌ها مرتکب جرم می‌شدند از پاکسازی قومی، سوزاندن روستاها و تخریب جنگل‌ها به عنوان چماق استفاده کرد. حتی هنگامی که می‌دانست تلفات روس‌ها زیاد خواهد بود نیز دستور حمله می‌داد. یرمولوف چچن‌های شورشی را با سوزاندن روستاها، تخریب جنگل‌های ایشان، شکست دادن آن‌ها در زد و خوردهایی که هرگز به نبرد تبدیل نمی‌شد تنبیه کرد و حتی گاهی تلاش می‌کرد تا ایشان را با به نمایش گذاشتن بخشش جذب کند که [قفقازی‌ها آن را] نمی‌خواستند.^(۱۲)

او در خاطرات خود می‌نویسد:

«به منظور تنبیه چچن‌هایی که پیوسته از روستاها دزدی می‌کردند... می‌خواستم آن‌ها را از زمین‌های آکسایف^۳ که در آن جا زندگی می‌کردند، بیرون بیاورم.... می‌دانستم که حمله به روستاهای ایشان در نواحی به سختی

1. Cossacks
2. Alexei Petrovich Yermolov
3. Aksayev

تاریخ جنگ و عملیات ضد شورش در طول مناطق مرزی روسیه و قفقاز ■ ۹

قابل دسترسی و جنگلی، در صورتی که روستایی‌ها در وهله اول زنان، کودکان و اموال خود را خارج نمی‌کردند، به تلفات زیاد در طرف ما منجر خواهد شد؛ آن‌ها همیشه با جان و دل از این‌ها محافظت می‌کنند و فقط موردی از ترس می‌تواند آن‌ها را به خروج وا دارد».^(۱۳)

یرمولوف همچنین از روش «زمین سوخته» استفاده کرد، تمام سرزمین‌های تسخیر شده را آتش زد تا از وسوسه شدن جمعیت اخراج شده به بازگشت به اماکنی که روزگاری در آن سکونت داشتند جلوگیری کند. قبایل متخاصم به ارتفاعات کوهستانی رانده شدند که بسیاری در آن جا گرسنگی کشیدند، در حالی که دیگران به سکونت در زمین‌های پایین دست تحت کنترل روس‌ها وادار شدند. این تاکتیک به روس‌ها دست بالاتر را داد و تابع‌سازی مردم قفقاز شمالی را آسان‌تر کرد. یرمولوف و طرفداران او با این کارها بذر نفرت آتی میان ساکنان مناطق مرتفع در قفقاز و روس‌ها را کاشتند.

یرمولوف با تلاش به‌منظور جذب نخبگان محلی به طرف روس‌ها از طریق هدایا و امتیازات مختلف، از هویچ نیز استفاده کرد. نخبگان محلی برای خدمت به روس‌ها استخدام شدند و به‌صورتی حقوق می‌گرفتند که گویی رهبری روسیه در نواحی تحت کنترل خودشان را نمایندگی می‌کردند.^(۱۴) همکاری نخبگان قومی محلی و همکاری با ایشان، در کل اساس امپراتوری روسیه بود. به عبارت دیگر رهبری روسیه از همتایان خود در گروه‌های قومی تحت سلطه، به‌منظور تضمین حکومتی مادرشهری استفاده می‌کرد.

تاکتیک دیگری که ارزش اشاره دارد، استفاده مکرر از سدهای درختی (به روسی، زاسکی)^۱ است. اینان مواعی متشکل از تنه‌های درختان بودند که به‌صورت ردیف قرار می‌گرفتند و نوک تیز شده آن‌ها به طرف دشمن بود. درختان به‌طور معمول با سیم به هم بافته یا بسته می‌شدند. آی. دروزدوف^۲، یک افسر معاصر روس، می‌نویسد که سربازان روس به محض رسیدن به محل اردوگاه موقتی خود سد درختی می‌ساختند.^(۱۵) با حمله کوه‌نشینان به این مواع دفاعی، به هدفی آسان برای تیراندازان پنهان شده روسی در پشت این مواع تبدیل می‌شدند.

1. zaseki
2. I. Drozdov

با این حال کوه‌نشینان می‌جنگیدند. امام شامل، از رهبران سیاسی و مذهبی قبایل مسلمان قفقاز شمالی به مدت ۲۵ سال (۱۸۵۹ - ۱۸۳۴) شدیدترین مقاومت علیه ارتش قدرتمند روسیه را انجام داد. در ابتدا از نبرد مستقیم با نیروهای روسی اجتناب می‌کرد زیرا تشخیص داده بود که این موضع به اندازه کافی خوب نیست و نمی‌خواست کسی جان خود را از دست بدهد. بلکه بر رفع مشکلات داخلی تمرکز کرد و برای مدتی توانست قدرت خود را متمرکز کند و از رویارویی‌های بزرگ با نیروهای روس اجتناب کند. ولادیمیر دگایف^۱، مورخ روسی و محقق معاصر تاریخ قفقاز شمالی، به نقل از شامل می‌گوید که تاکتیک‌های جنگ و گریز خود را «فرار خرگوش» نامیده بود.^(۱۶) به مرور زمان، اعضاء رادیکال امامت، فشار بر شامل را افزایش دادند تا در این تاکتیک‌ها تجدید نظر کند و تهاجمی‌تر شود.

رهبری کاریزماتیک شامل در اوایل دهه ۱۸۴۰ به او این امکان را داد تا ارتشی متشکل از بیش از ۱۰ هزار نفر را ظرف چند روز بسیج کند. این قدرت که به‌تازگی محقق شده بود، در ترکیب با فشار از جانب نخبگان محلی، به شامل انگیزه داد تا روش «فرار خرگوش» را رها کند و از نیروی حرکت بهره‌برداری کند و اقدامات تهاجمی وسیعی را علیه روس‌ها آغاز کند. او شتابان به تحکیم دستاوردهای خود و تسخیر سرزمین‌های جدید پرداخت. وی جنگ علیه روس‌ها را تحت عنوان رزیه^۲، جنگی مقدس به نام الله (تحت عنوان جهاد مسلحانه یا جنگ مقدس نیز شناخته می‌شود) رهبری کرد که با معادل روسی / قفقازی خود، غزوه^۳، شناخته می‌شد. شامل با ادعای آزادسازی از سرکوب کفار، تحکیم قدرت خود در سرزمین‌هایی که به‌تازگی تسخیر کرده بود را آسان می‌کرد. ولادیمیر دگایف می‌نویسد:

«او [شامل]... شخصیتی داشت که نمی‌شد تحت تأثیر منافع مادی شخصی قرار گیرد که سایر حاکمان محروم از چنین یکپارچگی عظیمی را بسیار راضی می‌کردند و چیزی [منافعی] بودند که می‌توانستند به راحتی با

1. Vladimir Degoyev
2. razziya
3. gazavat

روسیه معامله شونند. به همین خاطر، سر و کار داشتن روسیه با اربابان فتودال به‌طور غیر قابل قیاسی راحت‌تر از سر و کار داشتن با شامل بود. تصورات سیاسی، دولتی، ایدئولوژیک و فرهنگی شامل و روسیه به‌کلی فرق می‌کرد و برای مصالحه‌ای مؤثر جایی باقی نمی‌گذاشت. روسیه مانعی برای شامل بود، درست همان‌طور که شامل برای روسیه یک مانع بود.^(۱۷)

جنگ با شامل بر خلاف جنگ‌های روسیه با ترکیه و ایران به‌علت تاکتیک‌های غیر منتظره او که توسط روس‌ها «بربر مآبانه» پنداشته می‌شد، دشوارتر بود. دگایف می‌نویسد که ژنرال‌های روسی هر چه بیشتر بر تاکتیک‌های متعارف فرا گرفته شده اتکاء می‌کردند تلفات بیشتری را متحمل می‌شدند. شامل روس‌ها را به جنگی نامتعارف مجبور کرد که روس‌ها در سازگاری با آن مشکل داشتند. استعداد نظامی او بر بهره‌برداری از انعطاف‌پذیری منحصر به‌فرد نیروهای خود و درک امکان ناپذیر بودن شکست روس‌ها در جنگی باز مبتنی بود. با وجود این برداشت که تاکتیک‌های شامل انسجام نداشت، او همواره نقشه‌ای داشت که مشخصه‌های هر نبرد، به‌ویژه زمین، را در نظر می‌گرفت. او به‌طور معمول ابتدا به جناحین و پشت حمله می‌کرد و از درگیری از روبرو اجتناب می‌ورزید. شامل همچنین به دفاع توجه شایانی می‌کرد. او سلسله پست‌هایی دفاعی ساخت که هر یک به‌منظور تضعیف و خسته کردن دشمن طراحی شده بودند.

مواردی از این موفقیت‌های تاکتیکی عبارتند از نبرد ایچکرینسکی^۱ در سال ۱۸۴۲ و نبرد دارگو^۲ در مه و ژوئن سال ۱۸۴۵. نبرد ایچکرینسکی از ۳۰ مه تا ۲ ژوئن طول کشید و چچن‌ها از تاکتیک‌های «آرایش بی‌قاعده» (به روسی، راسپینوی استروی^۳) و «توپخانه متحرک» استفاده کردند که بیشتر متشکل از توپ‌های به غنیمت گرفته شده بود.^(۱۸) روس‌ها سعی کردند از این حقیقت که نیروهای اصلی امام شامل در آن زمان در داغستان بودند بهره‌برداری کنند. با این حال روس‌ها به فرماندهی آجودان کل پاول گراب^۴ پس از کشته شدن ۶۶ افسر مجبور به عقب‌نشینی شدند.

-
1. Ichkerinsky Battle
 2. Battle of Dargo
 3. rassypnoy stroy
 4. Adjutant General Pavel Grabbe

شامل و کوه‌نشینان او در نبرد دارگو نیز از درگیری مستقیم با روس‌ها اجتناب کردند. آن‌ها سلسله استحکاماتی ساختند که به موازات تلاش دشمن برای از بین بردن هر مانع به ایشان امکان می‌داد تا به دشمن شلیک کنند. این تاکتیک‌ها شمار تلفات روس‌ها را افزایش می‌داد اما برای بیرون نگه داشتن روس‌ها از دارگو کافی نبود. دارگو در ۶ ژوئیه سال ۱۸۴۵ توسط روس‌ها تسخیر شد.^(۱۹) پیش از ترک شهر آن را به‌طور کامل سوزاندند.

دشت‌های شمال رود ترک^۱ از قرن ۱۷ تا ۱۹ به تدریج تحت کنترل مستعمره‌نشینان کازاک و ارتش روسیه درآمد.^(۲۰) در حالی که روس‌ها قادر به وارد آوردن خسارت جدی بودند اما ناحیه کوهستانی جنوب [رود] ترک نشان داد که [فتح آن] برای ارتش امپراتوری بسیار دشوار است. چچن و نیروهای ملل دیگر که در برابر روس‌ها مقاومت می‌کردند می‌توانستند در حالی که از خود در برابر نیروهای در حال پیشروی دفاع می‌کردند در کوهستان پنهان شوند و خود را سازماندهی کنند. این امر باعث می‌شد قفقاز شمالی تا مدت‌ها پس از الحاق گرجستان در سال ۱۸۰۱، ارمنستان در اوایل دهه ۱۸۱۰ و آذربایجان در اواخر دهه ۱۸۲۰، با نیروهای مهاجم روس نبرد کند.^(۲۱)

امپراتوری روسیه، فراتر از مطیع‌سازی نظامی، فاقد راهبرد منسجمی برای معرفی فرهنگ روسی از طریق راه‌های «قدرت نرم» بود که به دنبال جذب مردم قفقاز شمالی باشد. در مقابل، در بخش‌هایی از منطقه، هدف اصلی رهبری روسیه «آزادسازی» قفقاز از مردم بومی محلی از طریق پاکسازی قومی بود.^(۲۲) در سرزمین‌هایی که توسط نیروهای پیشروی کننده تخلیه می‌شدند مستعمره‌نشین‌های جدید روسی بنا می‌شد. این مستعمره‌نشین‌ها به‌عنوان یک راه روسی کردن کامل نهایی منطقه و نفوذ بیشتر به سرزمین‌های کوهستانی عمل می‌کردند.

به‌منظور امن کردن نواحی پیرامون مستعمره‌نشین‌ها، جنگل‌های زیادی از بین رفت و محلی‌ها را مجبور به ترک نواحی زندگی راحت خود در مناطق پایین دست می‌کردند. همان‌طور که دروزدوف، مقامی روس و شاهدی عینی، در سال ۱۸۷۷ نوشت:

1. Terek River
2. soft power

«در اواخر فوریه [۱۸۶۴] گردان پیشخ^۱ به سمت رودخانه مارت^۲ حرکت کرد تا بر نحوه اخراج ساکنان کوهستان نظارت کند و در صورت لزوم، آن‌ها را به زور بیرون کند.... منظره‌ای بی‌رحمانه بود: جنازه‌های پراکنده شده کودکان، زنان و سالمندان، پاره شده و خورده شده توسط سگ‌ها؛ مهاجران خسته از قحطی و بیماری که به دشواری توان حرکت داشتند، مدام از خستگی بر روی زمین می‌افتادند و زنده زنده توسط سگ‌های گرسنه خورده می‌شدند.... جنگ قفقاز در ۲۸ مه سال ۱۸۶۴ پایان یافت. اوبلاست [استان] کوبان^۳ [که در بخشی از سرزمین کراسنودار^۴ امروزی قرار می‌گرفت] تسخیر و همچنین «پاکسازی» شد. از جمعیت فراوانی که در گذشته در آن جا سکونت داشتند تنها تعداد انگشت‌شماری زنده ماندند.»^(۲۳)

روسیه برای معرفی مذهب مسیحی ارتدکس به‌عنوان بدیلی معنادار برای اسلام، شیوه‌های محدودی داشت، زیرا گروه‌های قومی قفقازی و به‌ویژه رهبران ایشان، از اسلام به‌عنوان نیروی متحد کننده علیه روس‌ها استفاده می‌کردند. بنابراین قبایل کوه‌نشین کلیسای ارتدکس روسی را هرگز نمی‌پذیرفتند زیرا اعتقاد «دشمن کافر» بود.^(۲۴)

روسیه تزاری با جعبه ابزار «قدرت نرم» محدود، مجبور بود به‌منظور کنترل منطقه، بر خشونت و از بین بردن قبایل قفقاز شمالی اتکاء کند. اگرچه توانستند در تمام منطقه مستعمره‌سازی کنند، قدرت نظامی هرگز نتوانست آرزوی مردم بومی برای خارج شدن از یوغ روس‌ها را از بین ببرد. چرکس‌ها از ملل قفقاز شمالی بودند که قربانی سیاست توسعه‌طلبانه روسیه شده بودند. تراژدی آن‌ها در عدم توانشان برای اتحاد علیه دشمن مشترک بود. ۱۲ ستاره موجود در پرچم کنونی آدیغیه^۵ نماد ۱۲ قبیله اصلی چرکس است، هرچند گفته شده که تعداد واقعی آن‌ها بیشتر بود.^(۲۵) هر قبیله توسط یک شاهزاده رهبری

-
1. Pshekh
 2. Marte
 3. Kuban Oblast
 4. Krasnodar Kray
 5. Adygea

می‌شد و شمار دعوای داخلی میان قبایل چشمگیر بود. جدایی آن‌ها بر نتیجه جنگ ایشان با نیروهای روسی اثر گذاشت. پس از شکست، تمام طوایف چرکس مجبور به فرار از میهن خود شدند و بیشتر آن‌ها زنده نماندند. یا در راه آناتولی^۱ با غرق شدن قایق‌های ترکی که بیش از حد مجاز مسافر سوار می‌کردند، کشته می‌شدند و یا در اثر گرسنگی و بیماری در اردوگاه‌های اسکان مجدد جان خود را از دست می‌دادند.^(۲۶)

این امر ارزش اشاره دارد که روسیه تنها قدرتی نبود که برای گسترش ارضی خود و تابع‌سازی مردم ساکن در پیرامون خود یا در مستعمره‌نشین‌ها از شیوه‌های خشن استفاده می‌کرد. قرن ۱۹ قرن منازعه قدرت‌های بزرگ برای سلطه بود و روش‌های مشابهی توسط سایر امپراتوری‌ها از قبیل بریتانیا، فرانسه، عثمانی و همچنین ایالات متحده، به کار گرفته شد.

پس از جنگ جهانی اول

چچن پس از جنگ جهانی اول و در طول جنگ داخلی روسیه (۱۹۲۱ - ۱۹۱۸) در ابتدا از نیروهای تزاری حمایت کرد. اما بعدها طرف خود را تغییر داد و از بلشویک‌ها^۲ حمایت کرد. دلیل این امر سلسله اشتباهات کوتاه بینانه ژنرال آنتون دنیکین^۳، فرمانده نیروهای روسی جنوبی ضد کمونیست (سفید)، در رفتار با ملل قفقاز شمالی بود. اول این‌که دنیکین سطح بیگانگی و آتئیسم^۴ تحمیل شده از جانب بلشویک‌ها بر زندگی سنتی کوه‌نشینان مسلمان را نادیده گرفت. دوم، دنیکین و افرادش که با امپرتوری‌گرایی سرایت‌کننده‌ای به سایر ژنرال‌ها («روسیه واحد و یکپارچه») کور شده بودند، مردم کوه‌نشین را علیه خود کردند.^(۲۷) نیروهای سفید این راهبرد را به‌طور کوتاه بینانه‌ای به مثابه تسخیر جدید قفقاز در نظر گرفتند که اتحاد [بلشویک‌ها] با چچن‌ها و اینگوش‌های محلی که در ابتدا مایل به مبارزه علیه ارتش سرخ در کنار سفیدها بودند، را غیر ممکن می‌کرد.

-
1. Anatolia
 2. Bolsheviks
 3. General Anton Denikin
 4. atheism

اقدامات دنیکین بیگانگی مردم قفقاز شمالی با ارتش سفید را افزایش داد. چچن‌ها را مجازات کرد و از آن‌ها خواست تا برای تمام تلفات متحمل شده کازاک‌های دن^۱ و کوبان که برای ارتش تزاری می‌جنگیدند «خسارت بدهند». هم چچن‌ها و هم اینگوش‌ها با مقاومتی شدید پاسخ دادند و نیروهای دنیکین را از منطقه بیرون راندند. سایر اشتباهات راهبردی به مقاومت چچن‌ها و اینگوش‌ها افزود. دنیکین، درست مانند یرمولوف در بیش از نیم قرن پیش، از تاکتیک‌های «زمین سوخته» استفاده کرد که ملل قفقاز شمالی را بیش از پیش بیگانه کرد.^(۲۸)

رهبری جدید شوروی در قفقاز شمالی اشتباهات خود را داشت. آشکارا با اسلام دشمنی می‌کرد، سنت‌های کوه‌نشینان را به‌طور گستاخانه‌ای نادیده می‌گرفت و از روش مصادره کامل «کمونیسم نظامی» استفاده کرد که در طول سال‌های ۱۹۲۱ - ۱۹۱۸ در روسیه وجود داشت.^(۲۹) [کمونیست‌ها] شرایط امحاء بانک‌های خصوصی، ملی شدن صنعت، برنامه ریزی از مرکز، انحصار دولت در تجارت، توزیع برابر کالاهای مادی و کار اجباری را فراهم کردند.^(۳۰) این اقدامات کمونیست‌ها به زودی شور و شوق کوه‌نشینان را که در ابتدا از رسیدن ارتش سرخ استقبال کرده بودند، از بین برد. اما با وجود اشتباهات شوروی‌ها، حداقل بر روی کاغذ، به اعطاء سطح مشخصی از خودمختاری تمایل داشتند که در بیانیه حقوق خلق روسیه^۲ اعلام شده بود.^(۳۱) با وجود وعده‌های ایشان، سرخوردگی از دیکتاتوری سرخ به‌سرعت آغاز شد.

سرکوب استالین

ارتش سرخ در طول جنگ داخلی روسیه (۱۹۲۱ - ۱۹۱۸) و تأسیس اتحاد شوروی (۱۹۲۲) با قساوتی مشابه بی‌رحمی تزار به درهم شکستن قیام قفقاز پرداخت. اتحاد شوروی پس از شکست ارتش سفید، شامل ارتش کازاک‌های دن و کوبان، با استفاده از فناوری‌های نظامی جدید جنگ جهانی اول، [نظیر] تانک، قدرت هوایی، توپخانه مدرن و تسلیحات شیمیایی، سلطه قومیت روس بر منطقه را حفظ کرد. از طرف دیگر، قبایل قفقاز

1. Don

2. Declaration of the Rights of the Peoples of Russia

به‌طور عمده از همان تسلیحات به‌کار گرفته شده در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ استفاده می‌کردند.^(۳۲)

سپس فردی از قوم گرجی، یوسف (سوسو) ژوگاشویلی^۱، در روستای گرجی گوری^۲ متولد شد و ابتدا کمیسر ملیت‌ها^۳ و پس از آن رهبر اتحاد شوروی شد. مردم قفقاز وارد فصل جدیدی از روابط با مسکو شدند که به زودی تار و مار شدن ملل خود تا بن را شاهد می‌شدند.

به محض آغاز جنگ جهانی دوم، [جوزف] استالین^۴ علی‌رغم وجود نداشتن مدرک معتبر، مردم قفقاز شمالی به‌ویژه چچن‌ها، اینگوش‌ها، قره‌چای‌ها، بالکارها و (همچنین قالمیق‌ها^۵ و تاتارهای کریمه^۶) را به خیانت به دولت و تبانی با نازی‌ها^۷ متهم کرد.^(۳۳) اگرچه بسیاری از کوه‌نشینان قفقازی در جنگ جهانی دوم دلیرانه در ارتش سرخ مبارزه کردند، استالین حتی کهنه سربازان، خانواده‌های ایشان و ملل آن‌ها را با مرگ، زندان، جابجایی وحشیانه به سبیری^۸ و آسیای میانه مجازات کرد. در این پاکسازی قومی، بالغ بر یک سوم چچن‌ها جان خود را از دست دادند. عملیاتی که هدف از آن اخراج چچن‌ها و اینگوش‌ها از خانه‌های خود در قفقاز شمالی بود، عملیات لنتیل^۹ نامیده می‌شد که از فوریه سال ۱۹۴۴ آغاز گردید. بر اساس تلگرافی از [لاورنتی] بریا^{۱۰} که به شخصه سرپرست اخراج بود، به استالین، در طول هفته اول عملیات، ۴۷۸۴۷۹ چچن و اینگوش اخراج شدند.^(۳۴) اطلاعات درباره رقم کلی اخراج شدگان اختلاف دارد. تلگرافی به استالین در ژوئیه سال ۱۹۴۴ می‌گوید که ۶۰۲۱۹۳ نفر از قفقاز شمالی به جمهوری‌های شوروی سوسیالیستی قزاق و قرقیز^{۱۱} منتقل شدند که بیشتر آن‌ها چچن و اینگوش (۴۲۸۹۴۸ نفر) [نفر]

-
1. Iosif (Soso) Djughashvili
 2. Gori
 3. Commissar for Nationalities
 4. Joseph Stalin
 5. Kalmyks
 6. Crimean Tatars
 7. Nazis
 8. Siberia
 9. Operation LENTIL
 10. Lavrenty Beria
 11. Kyrgyz

و سپس قره‌چایی (۶۸۳۲۷ نفر) و بالکاری (۳۷۴۰۶ نفر) بودند. تلگرافی دیگر مجموع رقم چین‌ها، اینگوش‌ها، قالمیق‌ها و قره‌چای‌های اخراج شده را ۶۵۰ هزار نفر اعلام می‌کند.^(۳۵)

بهانه توجیه رسمی برای اجراء این اخراج‌ها در مورد هر ملت فرق می‌کرد، اما ماهیتی مشابه داشت. به‌عنوان مثال قره‌چایی‌ها به «رفتار خائنانه، پیوستن به گردان‌های سازماندهی شده توسط آلمانی‌ها به‌منظور مبارزه با رهبری شوروی، خیانت به شهروندان درستکار شوروی به نفع آلمانی‌ها، همراهی با نیروهای آلمانی و نشان دادن راه به آن‌ها و...»^(۳۶) متهم شدند. پس از پایان جنگ به «مقاومت در برابر اعمال شوروی» و «پنهان کردن راهزنان و عوامل آلمانی» متهم شدند. قالمیق‌ها به «خیانت به سرزمین مادری، پیوستن به گردان‌های آلمانی به‌منظور مبارزه با ارتش سرخ، خیانت به شهروندان درستکار شوروی به نفع آلمانی‌ها و دادن احشام اشتراکی به آلمانی‌ها در اوبلاست روستوف^۱ و اوکراین^۲» متهم شدند. قالمیق‌ها مشابه قره‌چای‌ها پس از جنگ به «مقاومت فعالانه در برابر اقدامات شوروی برای بازسازی اقتصاد نابود شده توسط آلمانی‌ها» و «هراس آفرینی در [میان] مردم [مناطق] پیرامونی» متهم شدند.^(۳۷) تاتارهای کریمه‌ای به «اعمال خیانتکارانه علیه ملت شوروی» متهم شدند.^(۳۸)

استالین مانند پیشینیان تزاری خود، قومیت روس را در اماکن گروه‌های «مجازات شده» استقرار می‌داد تا از طریق نبرد جمعیتی و نه فقط نبرد متعارف، بر اقوام بومی سلطه یابد. از آن جایی که اتحاد شوروی جامعه‌ای آتئیستی را حکم می‌کرد، کرم‌لین همچنین اسلام را سرکوب کرد، ارتباطات آن با نهادهای آموزشی خارجی را قطع کرد و حج را ممنوع کرد. استالین در نظر داشت تا تمدن و فرهنگ قبیله‌ای و اسلامی قفقاز شمالی را به اعتقاد واقع‌گرایانه سوسیالیستی^۳ تغییر دهد که سایر [بخش‌های] کشور از قبل در حال تجربه آن بودند. حزب کمونیست مساجد را تعطیل کرد، به جان روحانیون افتاد، صومعه‌های بودایی قالمیق‌ها را تخریب کرد و لاماها^۴ را کشت یا به زندان انداخت.

1. Rostov
2. Ukraine
3. socialist realist
4. lamas

پس از آن‌که نیکیتا خروشچف^۱ قساوت‌ها و «کیش شخصیت»^۲ استالین را به رسمیت شناخت، اجازه داد در قالب بخشی از سیاست‌های «آب شدن یخ‌ها»^۳ در دوران حکومت خود، چچن‌ها، اینگوش‌ها و سایرین، از تبعید، به سرزمین‌های محلی خود برگردند. در حالی که بسیاری (اما نه همه) به سرزمین‌های اجدادی خود برگشتند، به دلیل محدودیت‌های وارد شده بر تمام شهروندان شوروی، هنوز قادر به اجراء کامل فرائض دینی و برخی سنت‌های فرهنگی خود نبودند. در نتیجه، باقی مانده عرف‌های ایشان زیرزمینی شد؛ اما به موازات رویارویی بزرگان قبیله‌ای با مشکلات فراوان در انتقال سنت‌ها و رسم‌های خود به جوانان، قفقاز شمالی پس از [سیاست] بازگشت در سال‌های ۱۹۵۷ - ۱۹۵۶ عاری از رهبران فرهنگی و مذهبی شد که سنت صوفی اسلامی را در طول دوره شوروی پسا استالینی حفظ کنند.^(۳۹) این خلاء دینی و فرهنگی در منطقه به زمینه‌هایی مساعد برای اشکال جدید اسلام سلفی تبدیل شد که در دهه ۱۹۹۰ به قفقاز شمالی نفوذ کرد و با مقاومت اندکی از جانب اشکال معتدل سنتی اسلام روبرو شد.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و جنگ اول چچن (از اواخر دهه ۱۹۸۰ تا سال ۱۹۹۴)

چچن و داغستان در طول سال‌های پایانی اتحاد شوروی تا سال‌های آغازین فدراسیون روسیه، بیشترین احیاء در اسلام و ملی‌گرایی را در میان تمام ملل قفقاز به نمایش گذاشتند. با از میان رفتن کنترل ایدئولوژیک شوروی، بیشتر مردم در منطقه احساس هویت مذهبی، قومی و فرهنگی خود را که پیش از اتحاد شوروی وجود داشت، احیاء کردند. یک دلیل افزایش سریع ملی‌گرایی و تلاش برای استقلال، تأثیر سرکوب تزاری و اخراج‌های استالینی بود. اگرچه چچن تنها قوم آسیب دیده از پاکسازی توسط امپراتوری رومانوف یا روسیه شوروی نبود، اما رهبری آن در اوایل دهه ۱۹۹۰ از چهره‌هایی تشکیل می‌شد که در هنگام تبعید در قزاقستان، متولد و / یا بزرگ شده بودند - و [از روس‌ها] کینه داشتند.^(۴۱)

1. Nikita Khrushchev
2. cult of personality
3. thaw

ملی‌گرایی و خاطرات تلخ که ملت چین را علیه حکومت روسی مستقر در مسکو متحد می‌کرد اشتیاقی نیرومند برای استقلال چین به‌وجود آورد، در حالی که سایر جمهوری‌های قفقازی تمرد کمتری داشتند. به علاوه، اسلام در فاصله دهه‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ دستخوش احیاء شده بود. تمام جمهوری‌های قفقاز شمالی افزایشی در فعالیت اسلامی را تجربه کردند که تا حدی نتیجه «گلاسنوست»^۱ و ناتوانی روس‌ها در قانونگذاری برای دین و تا حدی به‌سبب باز کردن مرزها برای سفرهای مرتبط با مذهب به داخل و خارج، شامل حج و تحصیل در خارج، بود.^(۴۲)

اما اشکال جدید اسلام، در خارج از منطقه ریشه داشت. فرقه‌های سلفی / وهابی^۲ که به‌تازگی مطرح شده بودند رادیکال بودند و در عربستان سعودی و در سلفی‌گرایی در سراسر خاورمیانه و پاکستان ریشه داشتند. این معلمان مذهبی وارداتی به خوبی حمایت مالی می‌شدند و پیروی از آن‌ها تعصب و اشتیاق جدایی‌طلبان را که برای کسب اهداف خود آماده استفاده از زور و ایمان بودند، افزایش داد. در ابتدا بخش اعظم جامعه قفقاز شمالی، به‌ویژه افراد مسن‌تر، این واردات اسلام‌گرایانه را رد کردند. آن‌ها میلی به پذیرش اشکال جدید اسلام نداشتند که بر رادیکالیسم اتکاء داشت و می‌خواست سنت‌هایی را تغییر دهد که منطقه، چندین نسل از آن حمایت کرده بود و به دنبال حفاظت و احیاء آن بود. در این میان بسیاری از جوان‌ترها درباره ارتباطات تاریخی میان خود و میراث خود دانش اندکی داشتند که باعث شد در برابر نفوذ و جذابیت اسلام رادیکال آسیب‌پذیر شوند.^(۴۳)

در اوایل دهه ۱۹۹۰، وضع اجتماعی - اقتصادی در اتحاد شوروی / روسیه و قفقاز شمالی به‌طور فاحشی بدتر شد و امیدها به آینده پسا شوروی مسالمت‌آمیز و هدفمند در حالی که بی‌سر و صدا به فدراسیون روسیه پسا کمونیستی یکپارچه شوند، را از بین برد. فروپاشی پرهرج و مرج اتحاد شوروی به استقلال ۱۴ جمهوری و ایجاد فدراسیون روسیه به رهبری بوریس یتسین^۳ انجامید.

1. glasnost
2. Wahhabi
3. Boris Yeltsin

در قفقاز جنوبی، جمهوری‌های شوروی سوسیالیستی سابق اتحاد شوروی [یعنی] ارمنستان، گرجستان و آذربایجان در سال ۱۹۹۱ دولت‌هایی مستقل تشکیل دادند. منطقه قفقاز شمالی متشکل از جمهوری‌های شوروی سوسیالیستی خودمختاری بود که تابع جمهوری شوروی سوسیالیستی فدراتیو روسیه^۱ بودند. هنگامی که اتحاد شوروی منحل شد، مسکو اجازه نداد این ملل که متشکل از جمهوری‌های خودمختار بودند، دولت‌های مستقلی تشکیل دهند.^(۴۴)

مسکو در اثر فروپاشی اتحاد شوروی، شاهد از دست رفتن امپراتوری خود بود که شامل مناطقی می‌شد که هم ارزش ژئواستراتژیک^۲ داشت و هم به دلیل دهه‌ها تلاش برای تسخیر آن‌ها، به‌طور مشروع تحت کنترل روس‌ها در نظر گرفته می‌شد. رئیس‌جمهور یلتسین و اکثریت نخبگان روس، شامل لیبرال‌ها و ملی‌گرایان، اعتقاد داشتند که از دست دادن خاک روسیه در قالب جدا شدن جمهوری‌های خودمختار ملی - سرزمینی مختلف، بیش از این، می‌توانست موجب از هم پاشیدگی هسته تاریخی روسی شود. یلتسین که نیاز داشت آن چه از «سرزمین مادری» باقی مانده بود را حفظ کند نمی‌توانست به هر قلمرو شورشی استقلال بدهد. جمله معروف او «به اندازه توان خود حاکمیت بگیرید» در مورد سرزمین‌های مسالمت جو از قبیل تاتارستان^۳ صدق می‌کرد که خواهان مذاکره صبورانه و مسالمت‌جویانه درباره اختلافات بودند، نه چچن شورشی.^(۴۵)

بنابراین رویکرد روسیه در قبال چچن پسا شوروی، ترکیبی از اهداف راهبردی مدرن حفاظت و مقاومت دولت در برابر فرآیندهای گریز از مرکز، به همراه تاکتیک‌های نظامی از رده خارج قدرت آتش غیر دقیق طاقت فرسا و [عملیات] ضد شورش سنگین بوده است که تا جنگ‌های چچن در قرن‌های ۱۷ و ۱۸ قدمت دارد.

در ایام فروپاشی اتحاد شوروی، ژنرال نیروی هوایی شوروی، جوهر دودایف^۴ که از قوم چچن بود، در ۲۷ اکتبر سال ۱۹۹۱ به‌عنوان رئیس جمهوری خودمختار چچن برگزیده

-
1. Russian Soviet Federative Socialist Republic
 2. geostrategic
 3. Tatarstan
 4. Dzhokhar Dudayev

تاریخ جنگ و عملیات ضد شورش در طول مناطق مرزی روسیه و قفقاز ■ ۲۱

شد که [همچنان] بخشی از فدراسیون جدید روسیه باقی مانده بود. وی ۹۰/۱ درصد از آراء را به دست آورد^(۴۶)، اما مخالفانش او را به دستکاری در نتایج متهم کردند. دودایف با مشاهده استقلال اقمار سابق شوروی در اروپای شرقی و جمهوری‌های اتحاد [شوروی که] برخی از آن‌ها از چچن نیز کوچک‌تر بودند، به محض انتخاب شدن، چچن را مستقل و [آن را] جمهوری چچن ایچکریا^(۴۷) اعلام کرد.

با اعلام استقلال چچن و مقاومت روسیه، طرفین به حالت مخاصمه فعالانه برگشتند. یلتسین در ۸ نوامبر فرمانی را صادر کرد که در چچن حالت فوق‌العاده اعلام می‌کرد. روسیه و جدایی‌طلبان چچن در سال ۱۹۹۲ چندین دور گفتگوهای بی‌نتیجه انجام دادند که به منظور عادی‌سازی روابط انجام می‌شد. در سال ۱۹۹۳ کرملین با پارلمان شورشی ضد یلتسین مواجه شد که یکپارچگی را غیر ممکن می‌کرد. پس از [گذشت] مدتی از استقلال غیر رسمی چچن در سال‌های ۱۹۹۴ - ۱۹۹۱، یلتسین و دولت او در پاییز سال ۱۹۹۴ بر قفقاز شمالی از نو تمرکز کردند. مسکو در دسامبر سال ۱۹۹۴ دوباره به چچن حمله کرد.